

انس به اسرار حج

یک نکته در اسرار حج این است که هر اندازه خلوص بیشتر باشد، ثواب بیشتر است.



یک نکته در اسرار حج این است که هر اندازه خلوص بیشتر باشد، ثواب بیشتر است. و خلوص یک شأنی از شئون عقل عملی است. اراده، نیت، تصمیم، اخلاص، اینها مال عقل عملی است. و این مسبوق به معرفت است که عقل نظری است. انسان باید بفهمد تا برابر معرفتش اقدام خالصانه داشته باشد. انسان باید بداند که در حج چه خبر هست تا حج را خالصا انجام بدهد. اگر اسرار حج را نداند، هر اندازه هم خلوص داشته باشد، خلوص او بسته و محدود است. ولی وقتی به اسرار حج آگاه باشد، خلوص او مشروح و باز است. لذا قبل از مسئله نیت و اخلاص، انس به اسرار حج لازم است. تا انسان یک اعمال صوری و ظاهری را که انجام می‌دهد، بداند این یک لُبی دارد، یک مغزی دارد؛ آن مغز را با اخلاص از ذات اقدس اله مسئلت بکند. و برای هر عبادتی یک سری است، برای حج سر مخصوصی است. پس بدون آشنایی به اسرار، طی مراحل کامله اخلاص هم میسر نیست. مطلب دیگر آن است که در بعضی از روایات ما، ذیل این آیه کریمه‌ای که ذات اقدس اله در قرآن فرمود: **فَقُرُوا إِلَى اللَّهِ**، گفتند: منظور **171#& حج** است. فرار کنید، سفر کنید به طرف خدا، این سیر الی‌الله را همان حج دانسته‌اند. گرچه انسان به هر سمت بخواهد رو بیاورد، **أَيْتَمَا تَوَلَّوْا فُتِمَ وَجْهَ اللَّهِ**؛ ولی همین انسان که به هر سمت بخواهد رو بیاورد، چهره الهی را می‌بیند، همین انسان ممکن است به جایی برسد که **أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ**. یعنی **أَيْتَمَا تَوَلَّوْا فُتِمَ وَجْهَ الشَّيْطَانِ!** بیان این دو مطلب آن است که انسان حریم خود را، اطراف خود را، حدود خود را، خود می‌سازد. اگر راه گناه را طی کرده است، اطراف خود را پر از شیاطین کرده، پر از مار و عقرب کرده؛ به هر سمت بنگرد، شیطان و مار و عقرب می‌بیند. همین است که در قرآن از اینها یاد شده است: **أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ**. یعنی خطیئات اینها و گناهان اینها محیط شده است. چون اینها را فرا گرفت و فرو برد، راه توبه برای اینها بسته است.

یک وقت گناه در بیرون دروازه قلب است. انسان می‌فهمد که دارد بد می‌کند و احتمال توبه در او هست. یک وقت این گناهان از درون به بیرون راه پیدا کرده‌اند که **زَمِينَهُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ** را معاذالله فراهم کرده است؛ در این حال نمی‌بیند که بد می‌کند. بد را خوب می‌بیند؛ **وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صَنِيعًا**. لذا هر کاری را که به‌عنوان خلاف و معصیت انجام می‌دهد، خیال می‌کند کار خوب است. و چون خیال می‌کند کار خوب است، هرگز به توبه موفق نمی‌شود. می‌تواند توبه کند، ولی این را بد نمی‌داند تا از او توبه کند. پس این شخص کسی است که درون و بیرون منزل خود را پر از شیاطین و مار و عقرب کرده است. مثل کسی که باغچه منزل را پر از علف هرز بکند. هر چه می‌روید، علف هرز است. درون گلدان اتاقش هم پر از علف هرز می‌کند. یک وقت اینچنین نیست؛ علف هرز سبز نمی‌کند، فقط این صحنه را تظہیر می‌کند، تنزیه می‌کند. مواظب است که علف هرزی نروید. آنگاه **أَيْتَمَا تَوَلَّوْا فُتِمَ وَجْهَ اللَّهِ**. به هر سمت رو بیاورد، آیات الهی را می‌بیند. دست به هر کاری می‌زند، سودمند ظهور می‌کند؛ هم به حال خودش، هم به حال دیگران. **جَعَلْنَا لَهُ ثَوْرًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ** است. هم برای خود نورانی است، هم برای جامعه نورافکن است.

اگر چنانچه انسان به این سمت رسید، این دائماً در سیر الی‌الله است. همیشه در تلاش و کوشش است که فساد دام‌نگیرش نشود. این فرار الی‌الله دارد. و اما اگر کسی معاذالله تمام اطراف درون و بیرون را پر از علف هرز کرده است، او اصلاً راه حرکت را عمداً با دست خود بسته است. یعنی با دست خود پای خود را بست. و با دست خود دهن خود را بست. و با دست خود گوشش را بست. و با دست خود چشمانش را بست. **فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي افْوَاهِهِمْ**. یکی از بارزترین مصادیق سیر الی‌الله، همین جریان **171#& حج** است. که انسانی که حج می‌رود، سفر الهی دارد.

گرچه هر جا انسان خدا را می‌تواند زیارت کند و عبادت کند و ضیف الرحمن باشد، ولی ذات اقدس اله بعضی از مکان‌ها را و بعضی از زمان‌ها را برای ضیافت و برای پذیرایی آماده کرده است و مشخص کرده است. فرمود: **فَقُرُوا إِلَى اللَّهِ**. که در ذیل این آیه کریمه آمده است: یعنی سفر حج. قهراً فرار از غیر خداست به خدا. چون خدا همه جا هست؛ معنای سیر الی‌الله، سیر مکانی یا زمانی نخواهد بود. خدا در هر زمان و در هر زمین و در همه موارد هست. **هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ**. قهراً حج یک سر خاصی خواهد داشت که فرار الی‌الله به صورت حج تفسیر شده است. و آن فرار الی‌الله این است که انسان ماسوی‌الله را ترک کند والله را طلب بکند. یکی از اسرار حج ترک ماسوای خدا و طلب خداست؛ **فَقُرُوا إِلَى اللَّهِ**. پس اگر کسی حج را به قصد تجارت انجام داد، یا به قصد شهرت انجام داد، یا به سایر مقاصد انجام داد، این فرار عن‌الله کرد، نه فرار الی‌الله. مثل اینکه جهاد عن‌الله داریم و جهاد فی‌الله؛ آنچه در قرآن دستور رسیده است، **الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا** است. ولی عده‌ای جهاد عن‌الله دارند، نه فی‌الله! از خدا رو برگردانند. به خود و کار خود و جاه خود و شهرت خود و امثال ذلك محتاج‌اند و وابسته‌اند.

اینجا جهادشان عن‌الله است؛ قهراً راه را هم گم می‌کنند. **الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا**. و اما **الَّذِينَ جَاهَدُوا عَنِ اللَّهِ** همان است که **تَتَقَرَّقُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** می‌شود؛ فرار هم اینچنین است. گاهی فرار الی‌الله است، گاهی فرار عن‌الله. حج به‌عنوان فرار الی‌الله در قرآن بازگو شده است.

یعنی یک انسان حاجی همین که قصد حج یا عمره را دارد، سیرش به طرف خداست و سیر به طرف خدا، یعنی اعتماد بر خدا و به دیگر هیچ! اگر کسی به زاد و راحله خود تکیه کند، به کسب و کار خود تکیه کند، به همراهان خود تکیه کند، این فرار به همراهان کرده است، نه فرار به سوی خدا!! این سفر به سفره خود کرده است، نه سفر به ضیافه الله و امثال ذلک. پس یکی از اسرار حج آن است که انسان از غیر خدا ببرد، به خدا وصل بشود. در همان تهیه مقدمات اینچنین است. کسی که می‌خواهد در شهرش لباس احرام فراهم بکند، مالش را تطهیر بکند، وصیتنامه‌ای تنظیم بکند، و از بستگانش خداحافظی بکند از همان قدم اولش به عنوان فرار إلى الله اینها را انجام می‌دهد که این می‌شود سری از اسرار حج. قهرا در همه این حالات با خداست.

این سیرش إلى الله است و فی الله است، و مع الله است و بالله است. اینکه در بعضی از دعا‌های حج و مانند آن آمده: بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، شاید ناظر به همین باشد. یعنی این کار به نام خدا و در راه خدا و با ملت خدا و ست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع می‌شود؛ این هم یک مطلب. مطلب دیگر سخنی است که از امام سجاد، امام زین العابدین (صلوات الله و سلامه علیه) رسیده است. وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیه)، شبلی را بعد از مسافرت حج دید. به شبلی فرمود: چه کردی؟ آن قصه اش معروف و مفصل است.

او عرض کرد: من از حج برمی‌گردم. فرمود: آیا میقات رفتی؟ و لباس مخیط را، لباس دوخته را از بر بیرون کردی و لباس ندوخته را، لباس احرام را در بر کردی؟ و غسل احرام انجام دادی؟ و این کارها را کردی؟ عرض کرد: آری. فرمود: اینکه لباس دوخته را از بر گرفتی، آیا هنگام کندن لباس دوخته، قصد کردی که از لباس معصیت بیرون آمدم؟ عرض کرد: نه! فرمود: وقتی لباس ندوخته به نام احرام در بر کردی، آیا قصد کردی که جامه طاعت در برمی‌کنی؟ عرض کرد: نه! فرمود: وقتی غسل احرام انجام دادی، آیا قصد کردی که از گناهان داری شست‌وشو می‌کنی؟ عرض کرد: نه! من فقط لباس دوخته را بکنم، لباس احرام در بر کردم، و غسل کردم و نیت کردم، همین! همین که سایرین انجام می‌دهند.

فرمود: پس تو احرام نبسته‌ای!! احرام یک سری دارد؛ یعنی یک دستور ظاهری دارد که آن را همه انجام می‌دهند. یک دستور باطنی دارد که اهل سیر و سلوک و کسانی که به اسرار حج آگاهند، انجام می‌دهند. این کار یک سری دارد؛ معنای اینکه لباس دوخته را از بدن به در آوری، یعنی جامه گناه را از تن بیرون بیاوری. آن لباس گناهی که تا کنون خودتان تار و پودش را بافتید و بعد دوختید و در بر کردید، از جامه عصیان بیرون بیاوید. وگرنه روح قضیه این است که فرقی بین لباس دوخته و ندوخته نیست؛ اینها علامت آن اسرار است. انسان در تمام ایام سال در لباس دوخته عبادت می‌کند به نام نماز. اینچنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول نباشد! ولی در حج قبول نیست. برای اینکه می‌خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند که انسان یک روزی هم دارد که با لباس ندوخته وارد آن روز می‌شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می‌کند.

یا قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می‌کند. می‌خواهند آن مراسم را در این مناسک اظهار کنند. اسرار قیامت را در مناسک و مراسم حج تجلی بدهند. گفتند: لباس ساده در بر کنید که هر گونه فخر بر طرف بشود. لباس ندوخته در بر کنید که سفر مرگ در نظرتان مجسم باشد. مسئله مردن و قیامت در حضورتان حاضر باشد. امام سجاد (سلام الله علیه) طبق این نقل به شبلی فرمود: معنای کندن لباس خیاطی شده و دوخته شده، یعنی: خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی‌کنم و از هر گناهی توبه کرده‌ام. تنها گناه نکردن مهم نیست؛ اطاعت کردن مهم است. لذا انسان لباس احرام در بر می‌کند. یعنی لباس ندوخته، لباس رنگ نگرفته، لباس حلال و پاک در بر می‌کند. یعنی جامه طاعت در تن می‌کند.

و معنای غسل کردن در حال احرام این است؛ گرچه این غسل مستحب است، واجب نیست؛ بر خلاف ترک مخیط و ثوب پوشیدن لباس احرام که آنها لازم است. فرمود: معنای غسل کردن این است که خدایا! من آن گناهان را شست‌وشو کرده‌ام. پس سه کار است؛ یکی اینکه دیگر گناه نمی‌کنم. یکی اینکه تصمیم گرفتم همیشه مطیع باشم. یکی اینکه آن گناهان گذشته را الان دارم جبران می‌کنم، دارم شست‌وشو می‌کنم. یک وقت انسان لباس چرکی را که مدت‌ها در بدن داشت، از بدن می‌گیرد و لباس نو می‌پوشد. در اینجا دو تا کار کرد، ولی کار سوم مانده است.

کندن لباس چرکین یک وظیفه، پوشیدن لباس نو وظیفه دیگر؛ اما بعد از کندن لباس چرکین و قبل از پوشیدن لباس تازه و نو، شست‌وشو و تطهیر بدن هم وظیفه دیگر است. انسان برای عمل ظاهر سه تا کار انجام می‌دهد؛ یکی اینکه لباس چرکی را از بر بیرون می‌کند، یکی اینکه این بدن را شست‌وشو می‌کند، کار سوم آن است که لباس تمیز در بر می‌کند. در حج همین مسئله هست، منتها به صورت سر؛ گفتند: لباس دوخته را از بر بیرون کنید، یعنی لباس معصیت را از تن بکنید. گفتند: قبل از اینکه لباس طاعت را در بر بپوشید، آن معصیت‌های گذشته را با آب توبه و غسل شست‌وشو کنید. نه یعنی: خدایا! من دیگر گناه نمی‌کنم؛ خدایا! آن گناهان کرده را هم می‌خواهم شست‌وشو کنم.

مهم در این نیست که انسان از این به بعد گناه نکند، مهم آن است که آن کرده را هم ترمیم بکند. غسل اثرش این است؛ این که می‌گویند حاجی در هنگام احرام در میقات غسل بکند، سر غسل کردن این است؛ خدایا! من همه آن معاصی را در پای توبه تو ریختم. و این غسل، غسل توبه است؛ و دارم پاک می‌شوم. آنگاه با بدن پاک، با قلب پاک، جامه پاک و جامه طاعت در بر می‌کنم. این نخستین سر از اسرار حج که مربوط به پوشیدن جامه احرام است. که اگر ذات اقدس اله توفیق داد، در نوبت‌های بعد، مراسم بعدی و مناسک بعدی و اعمال بعدی به همین روال این شاء الله بازگو خواهد شد.

امید اینکه مردم گرانقدر ایران اسلامی و مسلمانان جهان بعد از آشنایی به اسرار حج، مشتاقانه به زیارت بیت حق بروند، و مشتاقانه به زیارت حرم رسول خدا و ائمه بقیع و اعتاب مقدسه این شاء الله بشتابند و حرکت کنند....

آیت الله عبدالله جوادی آملی